

فصلنامه علمی- پژوهشی **رهپا**

سال دهم، شماره ۳۴، بهار ۱۳۹۵
صفحه ۱۳۷ تا ۱۶۱

بررسی مقایسه‌ای جایگاه سیاسی فقیه در دولت مطالعه موردی: اندیشه امام خمینی (ره) و علامه نائینی

علی مرشدی زاد / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد تهران

سعید قربانی / دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد تهران

shahadat10425@gmail.com

چکیده

مسئله ولایت یکی از مهم‌ترین مسائل فقهی، کلامی و سیاسی اندیشه اسلامی شیعه است در حقیقت پاسخ به مشکلات و مسائل جامعه اسلامی در طول تاریخ، طرح این اندیشه را ضروری کرد، با توجه به روندی که به پیشینه ولایت فقیه نگاه می‌شود از دوره صفوی به این طرف است که بحث ولایت سیاسی فقیه وارد عرصه می‌شود و در قبال حکومت‌ها مطرح می‌شود در سیر این دوره‌ها با توجه به مسائل و مشکلات کشور تا زمان امام خمینی (ره) در رابطه با اینکه ولایت بر حکومت اسلامی با محوریت ولایت فقیه باشد در اندیشه عالمان بزرگ مثل آیت‌الله نائینی، نراقی شکل گرفت ولی در حد تئوری ماند و جنبه عملی پیدا نکرد و در زمان آیت‌الله نائینی به صورت پوشیده به این محور اشاره شده که در فرآیند پژوهش به این موارد اشاره می‌گردد ولی در زمان علامه نائینی نیز ولایت فقیه محقق نشد. تا این‌که در زمان امام خمینی (ره) حکومت اسلامی با حاکمیت ولی فقیه جنبه عملی پیدا کرد، در پژوهش حاضر هدف نویسنده بر این است که جایگاه سیاسی فقیه از منظر امام خمینی (ره) و آیت‌الله نائینی با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و با استناد به اسناد را مورد بررسی قرار دهد و سؤال مطرح در پژوهش این‌که مبانی فکری امام خمینی (ره) و علامه نائینی در مورد جایگاه سیاسی فقیه در دولت به چه نحوی بوده و نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها در چیست؟

کلیدواژه: ولایت فقیه، مشروطه، انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، علامه نائینی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۵/۲/۴

تاریخ دریا فت ۱۳۹۴/۱۱/۲۴

مقدمه

اسلام دینی است که به سیاست توجه گسترده‌ای دارد، کامل‌ترین آیینی است که توسط رسول گرامی اسلام (ص) بر جهان عرضه گشته و همه اهداف پیامبران از آدم (ع) تا خاتم (ص) در آن گنجانده شده است، سیاست در اسلام دارای هویت و استقلال است و بر اساس باورهای اعتقادی و دینی هست. در میان دستورهای اسلام هیچ چیزی مانند مسئله امامت و رهبری که از آن در عصر غیبت به ولایت فقیه تعبیر می‌شود، اهمیت داده نشده است. در حقیقت ولایت از دیدگاه اسلام عمود خیمه اسلام است، اگر این عمود نباشد یا آسیب ببیند، خیمه اسلام فرومی‌ریزد. مفاهیم اسلام، منهای ولایت و حکومت اسلامی، هرگز ارزش واقعی خود را نمی‌یابند، و هرگز نمی‌توانند نقش محتوایی و سازنده خود را در جامعه ایفا کنند (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۹: ۹).

اندیشمندان دینی در دوره‌های مختلف، در مواجهه با حکومت‌های زمانه خود و حل بحران‌های ناشی از فردگرایی و استبداد در حکومت، بر آن شدند تا برای برون‌رفت از فضای حاکم و جایگزین کردن نظام سیاسی جدید با تکیه بر تعالیم شریعت، نظریه‌پردازی کنند و نهاد مال و مملکت را بر اساس تعالیم دینی سامان بخشند. لذا ساخت نظام سیاسی اسلام از دوره‌های مختلف با طرح و نظریه‌پردازی فقها و اندیشمندان و حکمای اسلامی مطرح بوده است. ساخت نظام سیاسی اسلام در نظریات سیاسی فقهایی چون ملا احمد راقی، نائینی، امام خمینی، شهید صدر و... به وضوح مطرح گردیده است. در نظریه سیاسی فقها، تأکید پیوسته بر این بوده است که اسلام، احکام عبادی صرف نیست که به شئون سیاسی و حکومتی و روابط بین‌المللی و جهانی نپرداخته باشد. علاوه بر آن، سیره و منش پیامبر (ص) به عنوان ادامه‌دهنده دولت دینی بعد از پیامبران قبلی، آموزه مهمی است که جوهره دولتی بودن شریعت را برای مسلمین بیان می‌دارد. اما توجه به این نکته لازم است که به رغم این که فقهای شیعه با بهره‌مندی از روش و منش پیامبر و ائمه، در امور حکومتی نظریات سیاسی خود را بیان داشته‌اند و در ارجاعات خود دارای منبع مشارکتی (قرآن، سنت پیامبر، روایت ائمه) بودند، اما عنصر زمان و مکان در شکل‌دهی اندیشه سیاسی آن‌ها مغایرت‌هایی را ایجاد کرده است. برخی از فقهاء ضمن پذیرفتن اصل ولایت فقها، در منشأ ولایت و محدوده اختیارات و تصرفات فقیه و نحوه اعمال حاکمیت فقیه اختلاف نظر دارند (موسوی شریانی، ۱۳۹۳: ۱۱۶). آیت‌الله نائینی با استمداد از مفاهیم فقهی، اندیشه تغییر نظام حکومتی را مطرح کرد، نائینی با توجه به استناداتی که در بخش

اصلی متن به آن‌ها اشاره خواهد شد در نظریه خواهان حکومت ولایت فقیه است ولی با توجه به موقعیت زمانی و با توجه به مشکلات خاصی که در جامعه هست این امکان را برای فقیه نمی‌داند که تشکیل حکومت دهد به خاطر همین است که مشروطه را مطرح می‌کند که با نظارت فقها اعمال حاکمیت کند تا با نظارت فقها کمترین ناسازگاری با اسلام در آن مشاهده گردد، نائینی به دفع افسد به فاسد، تغییر نظام سلطنت مطلقه و استبدادی به سلطنت مشروطه را (با اعمال قوانین اسلام از طریق مجلس شورا) باور داشت و در موقعیت زمانی حاضر چنین رویکردی از حکومت را قابل اعمال می‌داند (بابا پور، ۱۳۸۱: ۱۳۳). اما در رابطه با اندیشه امام خمینی (ره) نظر بر این است که امام در حد ثوری متوقف نشد بلکه درصدد برآمد به مسئله حکومت اسلامی با مبنای ولایت فقیه را در عمل به کرسی بنشاند. امام خمینی (ره) برای نخستین بار لزوم سرنگونی نظام سلطنتی و جایگزینی آن به نظام ولایت فقیه و حکومت اسلامی را مطرح کردند در تاریخ فقیه شیعه تحول ایجاد کرد و این توفیق تأسیس حکومت اسلامی، نتیجه دیدگاه خاص ایشان درباره حکومت اسلامی در مرحله نظر است، تفاوت امام با دیدگاه فقهای عصر این بود که آنان برای شرط احتمال، تأثیر اهمیت فوق‌العاده قایل بودند و چون آن را منتفی می‌دانستند، بنابراین تکلیف را ساقط پنداشتند، اما امام (ره) باهمت عالی خود به زمینه‌سازی احتمال تأثیرات پرداخت. امام با چنین پشتوانه ثوریک حکومت اسلامی را توانست تأسیس کند، ابتدا در نظریه و تلقی، آنگاه انقلاب در عمل به وقوع پیوست (بابا پور، ۱۳۸۱: ۱۳۴).

در اندیشه نائینی به صورت غیرمستقیم در واقع این فقها هستند که اعمال حاکمیت می‌کنند چون حاکم حق ندارد قانونی را وضع کند که برخلاف مبنای اسلامی باشد و تشخیص این موضوع با فقهای که جزء هیئت نظار هستند، است، یعنی اسلام در رأس است و در واقع قدرت اصلی اسلام است، و در اندیشه امام هم هدف بر این است که قوانین اسلام به صورت کامل در مملکت اسلامی اعمال شود ولی اینجا پیاده شدن قوانین مستقیم و با حاکمیت ولی فقیه صورت می‌گیرد، اما موضوع دیگری که باید مطرح گردد این که آیت‌الله نائینی با توجه به استناداتی که به بیانات ایشان می‌شود درصدد ایجاد حکومت با محوریت ولایت فقیه بودند ولی بنا به دلایلی که در متن با استناد به کتاب تنبیه الامه نائینی به آن‌ها اشاره خواهد شد این نظریه در حد نظر ماند و جنبه عملی پیدا نکرد و این نوع اعمال حاکمیت به صورت غیرمستقیم و با وجود هیئت نظار اعمال شد ولی امام درست است که در اوایل نظر بر اعمال نظارت داشتند ولی بعداً، به خصوص بعد از تحریر کتاب

ولایت فقیه نظر بر این داشتند که حکومت اسلامی باید با محوریت ولایت فقیه شکل بگیرد، یعنی امام بحث ولایت فقیه را عملی کردند. حال با توجه به این مبانی سعی نویسنده بر این است که نظر امام خمینی و آیت‌الله نائینی در رابطه با جایگاه سیاسی فقیه را با استفاده از رویکرد مقایسه‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

۱. روش پژوهشی؛ رویکرد مقایسه‌ای

در بررسی رویکرد مقایسه‌ای اندیشه سیاسی امام خمینی و آیت‌الله نائینی در رابطه با جایگاه سیاسی فقیه در حکومت اسلامی، لازم است که در مرحله اول بر خود رهیافت مقایسه‌ای تأملی صورت گیرد تا در ادامه به قالب‌ریزی این موضوع بر اساس رهیافت مقایسه‌ای اقدام گردد.

یکی از اهداف پژوهش‌های علمی و مطالعات نظری در روابط بین‌الملل، آزمون نظریه‌های رقیب و متعارض هست؛ اما به علت فقدان اجماع روش‌شناختی، روش واحد و متفق‌علیه برای دستیابی به این هدف مهم وجود ندارد. یکی از روش‌ها برای سنجش نظریه‌ها، مطالعه مقایسه‌ای است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۶۶). در رهیافت مقایسه‌ای هدف بر این است که شباهت‌ها و تفاوت‌های بین دو موضوع یا مسئله مشخص شود. به عبارتی اساسی‌ترین کار در مقایسه بررسی وجه تشابه و افتراق موضوعات یا مسائل مختلف است. در پژوهش حاضر هدف نویسنده بر این است که با توجه به رهیافت مقایسه‌ای به بررسی ولایت سیاسی فقیه از منظر امام خمینی و آیت‌الله نائینی پردازد تا موضع‌گیری این دو عالم در قبال رویکرد سیاسی فقیه مشخص گردد، در رهیافت مقایسه‌ای دو مسئله مطرح است، یکی اختلافاتی که مطرح است و دیگری شباهت‌هایی که وجود دارد و در صورت عدم وجود آن‌ها به خصوص اختلافات، به کارگیری رهیافت مقایسه‌ای به عنوان چارچوب نظری سنخیتی با موضوع نخواهد داشت و در موضوع ولایت سیاسی فقیه از منظر امام خمینی (ره) و آیت‌الله نائینی هم اولاً باید تفاوت‌ها و سپس شباهت‌هایی مطرح باشد که بتوان از رهیافت مقایسه‌ای بهره‌برداری کرد، دلیل این که این بحث با چارچوب نظری رهیافت مقایسه‌ای انتخاب شده است وجود تفاوت‌های بین اندیشه امام و نائینی در قبال جایگاه سیاسی فقیه است. البته در خیلی موارد هم نقاط اشتراک در باب فقیه بین این دو وجود دارد، حالا با این مقدمه‌ای که مطرح شد هدف نویسنده بر این است تا با استفاده از رهیافت مقایسه‌ای به بررسی جایگاه سیاسی فقیه از منظر امام خمینی (ره) و آیت‌الله نائینی پردازد و نقاط اختلاف و اشتراک آن‌ها را در این رابطه مورد بررسی قرار دهد.

۲. چارچوب مفهومی پژوهش

۱-۲. جنبه‌های سلبی و ایجابی در رابطه با تشکیل حکومت

در رابطه با تشکیل یا عدم تشکیل حکومت در زمانی که امام معصوم (ع) غایب است بین علما اختلاف بوده، یعنی بعضی از علما در رابطه با شکل‌گیری حکومت در زمان غیبت امام زمان (عج) دیدگاه سلبی داشتند و با شکل‌گیری حکومت مخالفت می‌کردند و برخی دیگر از علما حکومت و حاکمیت را از آن امام معصوم (ع) می‌دانستند ولی در زمانی که امام معصوم (ع) غایب است باید حکومت تشکیل گردد به عبارتی نگاه ایجابی به حکومت داشتند. در رابطه با شکل ایجابی و سلبی حکومت از بین اندیشمندان، در این پژوهش به اندیشه امام خمینی و نائینی در این رابطه پرداخته می‌شود که از این قرار است:

۱-۱-۲. امام خمینی (جنبه ایجابی)

با بررسی و کنکاش در آراء و اندیشه‌های سیاسی حضرت امام خمینی (ره) یک اصل مسلم و ملموس و یک عنصر فوق‌العاده مهم جلب توجه نظر می‌کند که بنیان تفکر و اساس اندیشه سیاسی ایشان را تشکیل می‌دهد؛ این اصل که ریشه در جهان‌بینی مذهبی و شناخت عمیق منطقی و اصولی آن بزرگوار از اسلام ناب محمدی (ص) دارد، همان ضرورت و امکان تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت امام زمان (عج) است و به‌عنوان یک برنامه عملی و قابل تحقق، در سراسر دوران فعالیت و حرکت سیاسی ایشان کاملاً آشکار بوده، آن را به‌طور جدی تعقیب می‌کردند (ثواب، ۱۳۸۱: ۱۹۰).

امام در رابطه با ضرورت تشکیل حکومت اسلامی می‌فرماید:

«باید به ضرورت تشکیل حکومت معتقد باشیم و باید کوشش کنیم که دستگاه اجرای احکام و اداره امور برقرار شود. مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی لازمه اعتقاد به ولایت است. شما وظیفه‌دارید حکومت اسلامی تأسیس کنید» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۲۲).

پس از منظر امام در زمانی که امام معصوم غائب است بر امت اسلامی لازم است که حکومتی با مبنای اسلامی را شکل دهند و امام مناسب‌ترین محور برای در رأس این حکومت ولایت فقیه می‌دانند که در فرآیند اصلی بحث به آن اشاره می‌گردد.

۲-۱-۲. آیت‌الله نائینی (ایجابی)

آیت‌الله نائینی حکومت را لازمه زندگی بشر می‌داند و بر این اعتقاد است که جمیع عقلا بر این عقیده متفق هستند، ایشان به صورت مستدل بیان می‌کند که:

«بدان که این معنی نزد جمیع امم، مسلم و تمام عقلاء عالم بر آن متفق‌اند که چنانچه